گفت‌وگو

زینب زرین

گفت‌وگوی «جوان» با سیدطه‌حسین مدنی، رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند

برق هسته‌ای باید به یکی از پایه‌های امنیت انرژی ایران تبدیل شود

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند با تأکید بر ضرورت تنوع‌بخشی به سبد تولید برق کشور گفت: تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که انرژی هسته‌ای همچنان یکی از منابع مهم تولید برق پایدار در جهان است و با توجه به ناترازی انرژی در ایران، توسعه برق هسته‌ای می‌تواند در کنار سایر منابع، به افزایش تاب‌آوری شبکه و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی کمک کند.



سیدطه‌حسین مدنی با اشاره به جایگاه انرژی هسته‌ای در کشورهای مختلف اظهار کرد: ایالات متحده با تولید حدود ۷۸۲ تراوات‌ساعت برق هسته‌ای، همچنان بزرگ‌ترین ناوگان هسته‌ای جهان را در اختیار دارد و انرژی هسته‌ای بیش از ۱۸ درصد از سبد برق این کشور را تأمین می‌کند.

وی افزود: فرانسه نیز یکی از مهم‌ترین نمونه‌های اتکا به انرژی هسته‌ای است، به‌گونه‌ای که بیش از ۶۷ درصد برق این کشور از نیروگاه‌های اتمی تولید می‌شود و میزان تولید برق هسته‌ای آن به حدود ۳۶۵ تراوات‌ساعت می‌رسد.

مدنی با اشاره به تجربه کره جنوبی گفت: انرژی هسته‌ای در این کشور نیز جایگاهی راهبردی دارد و در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۲ درصد برق تولیدی کره‌جنوبی، معادل نزدیک به ۱۸۰ تراوات‌ساعت از نیروگاه‌های هسته‌ای تأمین شده است.

■ بازگشت کشورها به انرژی هسته‌ای

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند ادامه داد: تجربه ژاپن پس از حادثه فوکوشیما نشان داد که کنار گذاشتن ظرفیت هسته‌ای می‌تواند وابستگی کشور به سوخت‌های فسیلی را افزایش دهد. ژاپن پس از حادثه سال ۲۰۱۱ راکتورهای خود را متوقف کرد و وابستگی آن به واردات گاز طبیعی مایع و زغال‌سنگ افزایش یافت، اما در سال‌های اخیر با اعمال استانداردهای ایمنی جدید، روند بازگشت راکتورها به مدار را دنبال کرده است.

وی افزود: در سال ۲۰۲۴ حدود ۸ درصد برق ژاپن، معادل ۸۵ تراوات‌ساعت، از انرژی هسته‌ای تأمین شد. کانادا نیز با وجود برخورداری از ظرفیت گسترده برق‌آبی، حدود ۵/۱۳ درصد برق خود، معادل بیش از ۸۱ تراوات‌ساعت را از نیروگاه‌های هسته‌ای تولید کرده است.

مدنی گفت: در اسپانیا نیز انرژی هسته‌ای با تولید بیش از ۵۲ تراوات‌ساعت، حدود ۲۰ درصد برق کشور را تأمین می‌کند و به‌عنوان یکی از پایه‌های ثبات شبکه مورد توجه قرار گرفته است. سوئد نیز در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۰ درصد برق خود، معادل ۴۹ تراوات‌ساعت را از نیروگاه‌های هسته‌ای تولید کرده است.

وی درباره وضعیت بریتانیا اظهار کرد: سهم انرژی هسته‌ای در سبد برق این کشور در سال ۲۰۲۴ حدود ۳/۱۲ درصد و معادل ۳/۳۷ تراوات‌ساعت بود. با توجه به فرسودگی بخشی از راکتورهای قدیمی، بریتانیا به دنبال ساخت نیروگاه‌های جدید و توسعه راکتورهای کوچک ماژولار است تا ظرفیت تولید برق پایدار خود را حفظ کند.

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند ادامه داد: فنلاند نیز با راه‌اندازی فاز سوم نیروگاه اولکیلوتو، سهم برق هسته‌ای خود را در سال ۲۰۲۴ به حدود ۱/۳۹ درصد، معادل ۱/۳۱ تراوات‌ساعت رسانده است. در بلژیک نیز انرژی هسته‌ای با تولید حدود ۳۰ تراوات‌ساعت، ۵/۴۰ درصد برق سال ۲۰۲۴ را تأمین کرده است.

وی افزود: جمهوری چک نیز بیش از ۴۰ درصد برق خود را از نیروگاه‌های هسته‌ای تولید کرده و میزان تولید برق اتمی این کشور در سال ۲۰۲۴ به حدود ۲۸ تراوات‌ساعت رسیده است. هلند اگرچه تنها حدود ۸/۲ درصد برق خود را از انرژی هسته‌ای تأمین می‌کند، اما برنامه‌هایی برای توسعه راکتورهای جدید و افزایش سهم این منبع در سبد انرژی خود دارد.

■ خاموش شدن نیروگاه‌های هسته‌ای آلمان و چالش وابستگی به خارج

مدنی با اشاره به تجربه آلمان و ایتالیا گفت: آلمان در سال ۲۰۲۳ آخرین نیروگاه‌های هسته‌ای خود را خاموش کرد و تولید برق هسته‌ای را به صفر رساند. در ادامه و به‌ویژه پس از محدود شدن واردات گاز روسیه، این کشور برای جبران بخشی از نیاز انرژی خود بیشتر به زغال‌سنگ و واردات برق متکی شد. وی افزود: تولید برق هسته‌ای در ایتالیا نیز صفر است و این کشور برای تأمین برق خود وابستگی قابل توجهی به گاز طبیعی دارد. مرور این تجربه‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، بحث امنیت انرژی و تنوع‌بخشی به منابع تولید برق بار دیگر اهمیت انرژی هسته‌ای را افزایش داده است.

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند خاطرنشان کرد: مجموع تولید برق هسته‌ای جهان در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۶۶۷ تراوات‌ساعت بوده است و روندهای جهانی نشان می‌دهد که انرژی هسته‌ای همچنان بخشی از برنامه کشورها برای تأمین برق پایدار و متنوع‌سازی سبد انرژی است.

> **ناترازی انرژی تنها به خاموشی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند تولید صنایع، بازار کار، بودجه عمومی، رفاه خانوارها، مصرف سوخت و حتی تاب‌آوری زیرساخت‌های حیاتی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین توسعه و تنوع‌بخشی به منابع تولید برق باید به‌عنوان یکی از راهکارهای کاهش این آسیب‌پذیری دنبال شود**

■ ناترازی انرژی، ضرورت تنوع‌بخشی به سبد برق ایران

مدنی با اشاره به شرایط ایران اظهار کرد: حدود ۸۵ درصد برق کشور به گاز طبیعی وابسته است و همین وابستگی، آسیب‌پذیری شبکه انرژی را افزایش داده و در دوره‌های اوج مصرف، مشکلاتی را برای صنایع، اصناف و بخش‌های مختلف اقتصادی ایجاد می‌کند.

وی افزود: ناترازی انرژی تنها به خاموشی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند تولید صنایع، بازار کار، بودجه عمومی، رفاه خانوارها، مصرف سوخت و حتی تاب‌آوری زیرساخت‌های حیاتی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین توسعه و تنوع‌بخشی به منابع تولید برق باید به‌عنوان یکی از راهکارهای کاهش این آسیب‌پذیری دنبال شود.

مدنی تصریح کرد: در چنین شرایطی، برق هسته‌ای می‌تواند در کنار انرژی‌های تجدیدپذیر، گاز و سایر منابع، جایگاه مهمی در سبد انرژی کشور داشته باشد. برنامه تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای تا سال ۱۴۲۰ نیز در همین راستا تعریف شده است.

وی ادامه داد: اجرای این برنامه به سرمایه‌گذاری قابل توجهی نیاز دارد و بخش مهمی از ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در مناطق ساحلی جنوب کشور جانمایی شده است. این موضوع علاوه بر دسترسی به منابع آب مورد نیاز نیروگاه‌ها، می‌تواند به توسعه اقتصاد دریامحور در سواحل جنوبی نیز کمک کند.

■ برقی‌سازی حمل‌ونقل بدون برق پایدار امکان‌پذیر نیست

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند یکی دیگر از ضرورت‌های توسعه تولید برق را برقی‌سازی حمل‌ونقل دانست و گفت: جایگزینی خودروهای بنزینی با خودروهای برقی می‌تواند به کاهش مصرف بنزین و آلودگی هوای کلانشهرها کمک کند، اما تحقق این هدف به یک شبکه برق قدرتمند و پایدار نیاز دارد.

وی افزود: اگر میلیون‌ها خودروی برقی وارد ناوگان کشور شوند اما برق مورد نیاز آنها همچنان از نیروگاه‌های حرارتی فرسوده و وابسته به گاز و سوخت مایع تأمین شود، بخشی از مشکل آلودگی و مصرف سوخت صرفاً از خودروها به نیروگاه‌ها منتقل خواهد شد.

مدنی تصریح کرد: بنابراین برقی‌سازی واقعی حمل‌ونقل به ظرفیت جدید، پایدار و کم‌کربن نیاز دارد و نیروگاه‌های هسته‌ای به دلیل تولید مستمر و بار پایه می‌توانند بخشی از این نیاز را تأمین کنند.

وی ادامه داد: نیروگاه‌های هسته‌ای در طول شب نیز به تولید برق ادامه می‌دهند و در زمان کاهش تقاضای شبکه می‌توان از ظرفیت موجود برای تأمین انرژی مورد نیاز سامانه‌های شارژ خودروهای برقی استفاده کرد. این مسئله می‌تواند فشار بر منابع گاز طبیعی را نیز کاهش دهد.

■ هسته‌ای و تجدیدپذیرها، دو مسیر مکمل

مدنی درباره نسبت انرژی هسته‌ای و تجدیدپذیرها گفت: توسعه انرژی خورشیدی و بادی ضروری است، ولی ماهیت متغیر این منابع نیازمند راهکارهایی برای ذخیره‌سازی انرژی، توسعه شبکه انتقال و تأمین ظرفیت پشتیبان است.

وی افزود: در یک سبد متوازن انرژی، برق هسته‌ای می‌تواند به‌عنوان یک منبع پایدار و قابل اتکا در کنار انرژی‌های تجدیدپذیر قرار گیرد و به ثبات شبکه کمک کند. نیروگاه هسته‌ای بوشهر نیز نمونه‌ای از تولید مستمر برق در کشور است و طی سال‌های فعالیت خود، از مصرف حجم قابل توجهی سوخت فسیلی جلوگیری کرده است.

■ نقش برق هسته‌ای در پدافند غیرعامل و صنایع

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند با اشاره به ضرورت افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌های انرژی اظهار کرد: زیرساخت‌های انرژی در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از تهدیدهای امنیتی، سایبری و ژئوپلیتیکی مواجه بوده‌اند و به همین دلیل، پراکندگی و تنوع‌بخشی به منابع تولید برق می‌تواند از منظر پدافند غیرعامل نیز مورد توجه قرار گیرد.

وی افزود: توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای در مناطق مختلف و به‌ویژه در امتداد سواحل جنوبی، در صورت رعایت الزامات ایمنی و امنیتی، می‌تواند به ایجاد مراکز پایدار تولید برق و کاهش تمرکز در شبکه انرژی کمک کند.

مدنی ادامه داد: صنایع بزرگی مانند فولاد، مس، آلومینیوم، سیمان و پتروشیمی به برق پایدار نیاز دارند و قطعی برق و گاز می‌تواند خسارت قابل توجهی به فرآیند تولید آنها وارد کند. تأمین بخشی از نیاز این صنایع از منابع پایدار، از جمله نیروگاه‌های هسته‌ای، می‌تواند آسیب‌پذیری آنها در برابر ناترازی انرژی را کاهش دهد.

وی گفت: در بخش اصناف و کسب‌وکارهای خرد نیز قطعی برق می‌تواند موجب اختلال در زنجیره تأمین، سردخانه‌ها، سامانه‌های پرداخت و خدمات روزمره شود. توسعه شبکه برق پایدار می‌تواند تاب‌آوری اقتصادی و خدماتی شهرها را افزایش دهد و نیاز کسب‌وکارها به استفاده گسترده از ژنراتورهای دیزلی را کاهش دهد.

■ راکتورهای کوچک ماژولار، گزینه‌ای برای آینده انرژی

مدنی با اشاره به فناوری راکتورهای کوچک ماژولار (SMR) گفت: این فناوری در سال‌های اخیر مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفته و راکتورهایی با ظرفیت‌های پایین‌تر می‌توانند برای تأمین برق مناطق مختلف یا صنایع خاص مورد استفاده قرار گیرند.

وی افزود: راکتورهای جدید با استفاده از سامانه‌های ایمنی غیرفعال، تلاش می‌کنند وابستگی ایمنی نیروگاه به تجهیزات و دخالت انسانی را کاهش دهند. همچنین امکان تولید همزمان برق و حرارت صنعتی و در برخی طراحی‌ها استفاده از انرژی برای شیرین‌سازی آب دریا، از ظرفیت‌های قابل بررسی این فناوری است.

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند تصریح کرد: توسعه SMRها تنها از منظر پدافند غیرعامل اهمیت ندارد، بلکه کاهش زمان ساخت، امکان استقرار متناسب با نیاز و استفاده در بخش‌های صنعتی نیز از جمله موضوعاتی است که می‌تواند در ارزیابی اقتصادی این فناوری مورد توجه قرار گیرد.

■ برق پایدار، پیش‌شرط توسعه هوش مصنوعی

مدنی در بخش دیگری از سخنان خود به ارتباط میان انرژی و توسعه فناوری‌های نوین اشاره کرد و گفت: توسعه هوش مصنوعی و زیرساخت‌های پردازشی به دسترسی پایدار به برق نیاز دارد و دیتاسنترها نمی‌توانند قطعی‌های مکرر و ناپایداری شبکه را تحمل کنند.

وی افزود: افزایش ظرفیت پردازش هوش مصنوعی، توسعه مراکز داده و گسترش اقتصاد دیجیتال در سال‌های آینده، تقاضای قابل توجهی برای برق ایجاد خواهد کرد. بنابراین اگر کشور به دنبال حضور مؤثر در این حوزه‌هاست، باید همزمان زیرساخت تولید و انتقال برق خود را نیز توسعه دهد.

رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند خاطرنشان کرد: هدف‌گذاری تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای تا سال ۱۴۲۰ را نباید صرفاً یک پروژه مهندسی دانست، بلکه این ظرفیت می‌تواند در امنیت انرژی، پشتیبانی از صنعت، برقی‌سازی حمل‌ونقل، کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌ها و تأمین انرژی مورد نیاز اقتصاد دیجیتال نقش‌آفرین باشد.

وی در پایان گفت: توسعه برق هسته‌ای به معنای کنار گذاشتن سایر منابع انرژی نیست، بلکه باید در چارچوب یک سبد متنوع و متوازن انرژی دنبال شود؛ سبدی که در آن انرژی هسته‌ای، تجدیدپذیرها و سایر منابع هرکدام متناسب با ظرفیت و کارکرد خود در تأمین برق پایدار کشور نقش داشته باشند.

یادداشت

حمید کردبچه



پیری جمعیت اقتصاد دولت دیجیتال را تغییر می‌دهد

کاهش هزینه ارائه خدمات، افزایش بهره‌وری و حذف مراجعات حضوری از مهم‌ترین توجیهات اقتصادی دولت دیجیتال است، اما محاسبه صرفه‌جویی زمانی و مالی بدون در نظر گرفتن هزینه‌ای که به کاربر منتقل می‌شود، تصویر کاملی از بازده این تحول ارائه نمی‌دهد، انتقال یک فرایند اداری از شعبه و باجه به نرم‌افزار فقط وقتی به کاهش هزینه مبادله منجر می‌شود که شهروند بتواند آن را مستقل و بدون ایجاد هزینه جانبی برای خود یا خانواده انجام دهد.

این مسئله با تغییر ساختار سنی جمعیت کشورمان اهمیت اقتصادی بیشتری پیدا می‌کند، زیرا طبق آمار دبیرخانه شورای ملی سالمندان، حدود ۱۰ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر از جمعیت کشور بالای ۶۰ سال هستند و نزدیک به ۱۴ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، همچنین پیش‌بینی شده است سهم سالمندان تا سال ۱۴۳۰ به حدود ۳۱ درصد برسد، بنابراین بخش قابل توجهی از تقاضای آینده برای خدمات بانکی، بیمه‌ای، درمانی و عمومی از سوی گروهی خواهد بود که الزاماً با ابزارها و فرایندهای دیجیتال سازگاری یکسانی ندارند.

در اقتصاد دیجیتال، هزینه استفاده از خدمت فقط هزینه پرداختی نیست، بلکه زمان، خطای احتمالی، نیاز به آموزش، رفت‌وآمد و هزینه دریافت کمک نیز بخشی از هزینه واقعی مبادله محسوب می‌شود، یک نرم‌افزار بانکی با چند مرحله احراز هویت، کد پیامکی، بارگذاری مدارک و ورود اطلاعات ممکن است از منظر فنی کاملاً دیجیتال باشد، اما اگر سالمند برای انجام آن به فرزند خود متکی شود، بخشی از هزینه نیروی انسانی از سازمان به خانوار منتقل شده است، هزینه‌ای که در صورت‌های مالی بانک یا دستگاه دولتی ثبت نمی‌شود، اما برای اقتصاد خانوار واقعی است. این انتقال هزینه در مقیاس جمعیتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا خانواده به تدریج بخشی از ظرفیت اجرایی خدمات عمومی را تأمین می‌کند، فرزند سالمند به جای کارمند شعبه فرایند را انجام می‌دهد، به جای اپراتور مرکز تماس توضیح می‌دهد و در مواردی مسئولیت خطاهای ناشی از ثبت اطلاعات یا احراز هویت را نیز بر عهده می‌گیرد، بنابراین کاهش هزینه عملیاتی یک سازمان لزوماً به معنای کاهش هزینه اجتماعی خدمت نیست و ارزیابی بهره‌وری دولت دیجیتال باید هر دو طرف این معادله را در نظر بگیرد.

معیارهای ارزیابی نیز باید از تعداد تراکنش و کاربران فعال فراتر برود، نرخ موفقیت مستقل سالمندان در دریافت خدمات، تعداد دفعات نیاز به کمک دیگران، میزان رها کردن فرایند و زمان لازم برای تکمیل خدمت، شاخص‌هایی هستند که وضعیت دقیق‌تری از کارایی واقعی خدمات دیجیتال ارائه می‌کنند، در طراحی نیز ساده‌سازی مسیر، زبان قابل فهم، اندازه مناسب نوشته‌ها، کاهش مراحل غیرضروری و امکان دریافت پشتیبانی انسانی امن، بخشی از کیفیت اقتصادی خدمت محسوب می‌شود و نباید به عنوان هزینه‌ای جانبی کنار گذاشته شود. سالمندی البته فقط یک مسئله هزینه‌ای نیست، بلکه با شکل‌گیری «اقتصاد نقره‌ای» یک بازار جدید نیز ایجاد می‌کند، مراقبت در منزل، سلامت دیجیتال، تجهیزات کمک‌کننده، خانه هوشمند، حمل‌ونقل متناسب با سالمندان، خدمات مالی و بیمه‌ای و آموزش فناوری، حوزه‌هایی هستند که با افزایش جمعیت سالمند تقاضای بیشتری پیدا می‌کنند و در صورت سیاستگذاری مناسب، ظرفیت ایجاد کسب‌وکار، اشتغال و سرمایه‌گذاری دارند. از این منظر، سیاست سالمندی باید از چارچوب حمایت اجتماعی فراتر برود و به بخشی از سیاست اقتصادی و طراحی خدمات عمومی تبدیل شود، بانک، بیمه، وزارتخانه، شهرداری و شرکت فناوری هر کدام بخشی از هزینه و کیفیت این زنجیره را تعیین می‌کنند و مسئولیت آنها صرفاً ایجاد یک درگاه الکترونیکی نیست، بلکه باید هزینه واقعی دسترسی به خدمت برای گروه‌های مختلف جمعیتی نیز سنجیده شود. دولت دیجیتال زمانی به بهره‌وری پایدار نزدیک می‌شود که دیجیتالی‌شدن، هزینه را از سازمان به خانوار منتقل نکند، بلکه مجموع هزینه مبادله را کاهش دهد، آینده خدمات عمومی نیز به جای وابسته کردن سالمند به فرزند، باید استفاده مستقل، امن و محترمانه از فناوری را برای او امکان‌پذیر کند، زیرا در اقتصاد سالمندی، کیفیت دسترسی دیگر یک ملاحظه جانبی نیست و مستقیماً با بهره‌وری، هزینه خانوار و کارایی دولت پیوند دارد.

*کارشناس اقتصادی

نگاه

هادی اسماعیلی



سهام عدالت را قربانی اختلاف‌نظرها نکنید

سهام عدالت در فلسفه شکل‌گیری خود قرار نبود صرفاً دارایی دیگری در سبد خانوار باشد که مالک آن هر زمان با کمبود نقدینگی مواجه شد، آن را بفروشد و بخشی از هزینه‌های جاری زندگی را تأمین کند، بلکه هدف اصلی از ایجاد چنین سازوکاری، گسترش مالکیت مردم بر بخشی از بنگاه‌های اقتصادی و فراهم کردن امکان بهره‌مندی اقشار مختلف جامعه از منافع سرمایه و فعالیت اقتصادی بود، بنابراین تصمیم‌گیری درباره سهام عدالت باید با این نکته مهم اساسی سنجیده شود که آیا در نهایت به تثبیت مالکیت مردم، افزایش منافع اقتصادی آنان و تقویت نقش واقعی سهامداران منجر می‌شود یا اینکه صرفاً بخشی از مشکلات مدیریتی و اجرایی موجود را برای مدتی جابه‌جا می‌کند.

اختلاف نظر میان مدیران و سیاستگذاران درباره شیوه اداره سهام عدالت امری طبیعی است، زیرا این دارایی با ساختاری پیچیده از مالکیت، مدیریت، شرکت‌های سرمایه‌پذیر، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و حقوق سهامداران مواجه است، اما اختلاف دیدگاه نباید به بلاتکلیفی دائمی منجر شود و نباید هزینه تصمیم‌نگرفتن، اختلاف مقررات یا تفاوت برداشت‌های مدیریتی از جیب میلیون‌ها سهامدار پرداخت شود چه آنکه سهام عدالت متعلق به مردم است و هرچه ساختار مدیریتی آن پیچیده‌تر شود، ضرورت حفظ منافع مالک اصلی بیشتر می‌شود، نه اینکه حقوق او در لایه‌های مختلف تصمیم‌گیری کمرنگ‌تر شود.

مسئله مهم دیگر، تفاوت میان «مالکیت» و «مالکیت مؤثر» است، اینکه نام فردی در فهرست سهامداران قرار داشته باشد، به تنهایی به معنای برخورداری کامل او از آثار اقتصادی مالکیت نیست، مالکیت وقتی معنا پیدا می‌کند که صاحب دارایی بتواند از منافع اقتصادی آن بهره ببرد و اطلاعات کافی درباره وضعیت دارایی خود داشته باشد تا حقوق قانونی خود را اعمال کند و همچنین سازوکار مشخصی برای مشارکت در تصمیم‌های مرتبط با سرمایه‌اش وجود داشته باشد، بنابراین اگر مردم صاحب سهام باشند اما درباره نحوه اداره دارایی خود، وضعیت سود، عملکرد شرکت‌ها و سرنوشت سرمایه اطلاعات شفاف و دسترسی مؤثر نداشته باشند، مالکیت اسمی و مالکیت واقعی بی‌معنی خواهد بود.

از همین زاویه، نباید اجازه داد فشار اقتصادی خانوارها سهام عدالت را از یک دارایی بلندمدت به ابزاری برای تأمین هزینه‌های کوتاه‌مدت تبدیل کند، یعنی خانوار که با افزایش هزینه مسکن، خوراک، آموزش، درمان و سایر نیازهای ضروری مواجه است، طبیعی است که به هر دارایی قابل نقد شدن به عنوان یک منبع مالی نگاه کند، اما تبدیل یک دارایی سرمایه‌ای به مصرف روزمره، از نظر اقتصادی یک تفاوت اساسی با دریافت درآمد پایدار دارد، زیرا فروش سهام یک بار منابع نقد در اختیار خانوار قرار می‌دهد، اما دارایی مولدی که پس از فروش از اختیار خانوار خارج شده است، دیگر سود یا افزایش ارزش احتمالی آینده را برای آن خانوار ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل، سیاستگذاری درباره سهام عدالت نباید صرفاً بر امکان فروش یا نقدشوندگی متمرکز باشد، بلکه باید ابزارهایی فراهم شود که خانوار بتواند بدون از دست دادن اصل دارایی، از ارزش اقتصادی آن استفاده کند، تسهیلات مبتنی بر دارایی، استفاده از سود سهام برای تأمین بخشی از هزینه‌ها، ایجاد امکان سرمایه‌گذاری مجدد و فراهم کردن سازوکارهای شفاف برای بهره‌برداری از منافع سهام، نمونه‌هایی از سیاست‌هایی هستند که فلسفه مالکیت بلندمدت را حفظ می‌کنند، در حالی که فشار نقدینگی خانوار نیز نادیده گرفته نمی‌شود، زیرا هدف سیاست عمومی نباید این باشد که مردم برای حل مشکل امروز، سرمایه فردای خود را از دست بدهند. خطر دیگر آنجا شکل می‌گیرد که مالکیت گسترده مردم در عمل به تمرکز اقتصادی در دست گروه‌های محدود منتهی شود، یعنی اگر دارایی‌هایی که با هدف توزیع مالکیت میان بخش بزرگی از جامعه ایجاد شده‌اند، به تدریج از طریق خرید و فروش یا سازوکارهای غیرشفاف در اختیار تعداد محدودی از افراد قرار بگیرند، فلسفه اصلی طرح تغییر خواهد کرد، در این حالت ممکن است مالکیت قانونی مردم در مقطعی وجود داشته باشد، اما در نهایت کنترل و بهره‌برداری اقتصادی از بنگاه‌هایی که قرار بود سهمی از ثروت آنها به مردم برسد، در اختیار گروه کوچکی قرار گیرد. بنابراین مسئله فقط تعداد سهامداران نیست، بلکه ساختار توزیع قدرت اقتصادی نیز مهم است، زیرا یکی از اهداف مهم مالکیت عمومی این است که ثروت و منافع حاصل از فعالیت بنگاه‌های بزرگ فقط در یک نقطه متمرکز نشود، بنابراین اگر سیاستگذاری به گونه‌ای انجام شود که افراد به دلیل فشار مالی مجبور به فروش دارایی خود شوند و در مقابل، سرمایه‌گذاران دارای نقدینگی بیشتر بتوانند همین دارایی‌ها را با قیمت‌های پایین‌تر خریداری کنند، نتیجه بلندمدت چنین فرآیندی می‌تواند انتقال تدریجی مالکیت از تعداد زیادی از خانوارها به گروه کوچک‌تری از صاحبان سرمایه باشد، طبعاً این اتفاق با منطق اولیه توزیع گسترده مالکیت سازگار نیست و باید در طراحی سیاست‌های سهام عدالت مورد توجه قرار گیرد.

ضمناً حفظ سهام عدالت به معنای ممنوع کردن فروش آن نیست، زیرا حق مالکیت اقتضا می‌کند صاحب دارایی درباره فروش یا نگهداری آن تصمیم بگیرد، مسئله اصلی آن است که تصمیم سهامدار نباید تحت فشار ناشی از فقدان گزینه‌های اقتصادی دیگر شکل بگیرد، اگر فرد برای پرداخت هزینه ضروری زندگی مجبور شود دارایی سرمایه‌ای خود را بفروشد، این تصمیم بیش از آنکه یک انتخاب سرمایه‌گذاری باشد، واکنشی به فشار نقدینگی است، بنابراین سیاست اقتصادی صحیح باید تا حد امکان میان «حق فروش» و «اجبار اقتصادی به فروش» تفاوت قائل شود. شفافیت مالی نیز بخش جدایی‌ناپذیر همین مسئله است و سهامداری که نداند سود سهام چگونه محاسبه شده است یا چه میزان از منابع وصول شده و حتی چه مقدار توزیع شده است و مهم‌تر از آن شرکت‌های مرتبط با سهام عدالت چه عملکردی داشته‌اند، عملاً امکان ارزیابی سرمایه خود را از دست می‌دهد، بنابراین باید زنجیره کامل گردش منابع از محل ایجاد سود تا زمان پرداخت یا سرمایه‌گذاری مجدد برای سهامدار قابل پیگیری باشد و هرچه این زنجیره روشن‌تر باشد، احتمال شکل‌گیری ابهام، تعارض منافع و تصمیم‌گیری‌های خارج از منافع سهامداران نیز کاهش پیدا می‌کند. همین قاعده درباره مدیریت شرکت‌هایی که سهام عدالت در آنها حضور دارد نیز صدق می‌کند و ساختار مدیریتی باید به گونه‌ای طراحی شود که میان مالکیت مردم و مدیریت بنگاه فاصله غیرقابل کنترل ایجاد نشود، مدیران باید پاسخگوی عملکرد اقتصادی خود باشند و سهامداران نیز باید بتوانند از طریق سازوکارهای قانونی درباره نحوه اداره سرمایه خود نقش داشته باشند، در غیر این صورت ممکن است مالکیت گسترده مردم در ظاهر حفظ شود، اما تصمیم‌های اقتصادی در سطحی اتخاذ شود که ارتباط مؤثری با منافع صاحبان اصلی سرمایه نداشته باشد.

سهام عدالت همچنین نباید قربانی تغییر رویکردهای مدیریتی شود، یعنی هر دولت، مدیر یا سیاستگذار ممکن است درباره نحوه اداره این دارایی دیدگاه متفاوتی داشته باشد، اما مالکیت مردم یک متغیر مدیریتی نیست که با تغییر سیاستگذاری دستخوش تغییر شود، چارچوب حقوقی و اقتصادی سهام عدالت باید ثبات داشته باشد و اختلاف دیدگاه‌ها صرفاً در روش اجرای قانون و بهبود سازوکارها منعکس شود، نه اینکه هر تغییر مدیریتی مسیر تازه‌ای برای مالکیت، مدیریت، پرداخت سود یا استفاده از دارایی ایجاد کند. اگر سهام عدالت قرار است ابزار افزایش ثروت خانوار باشد، باید از یک دارایی منفعل به یک سرمایه اقتصادی فعال تبدیل شود، اما فعال‌شدن آن به معنای فروش گسترده سهام یا مداخله بیشتر دولت نیست، بلکه به معنای ایجاد سازوکاری است که مالکیت مردم، سودآوری شرکت‌ها، شفافیت اطلاعات، مدیریت حرفه‌ای و حقوق سهامداران در یک چارچوب منسجم قرار گیرد، در چنین ساختاری مردم هم از افزایش ارزش دارایی خود بهره‌مند می‌شوند و هم امکان استفاده از منافع آن برای اهدافی مانند مسکن، اشتغال، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی خانوار افزایش پیدا می‌کند.

به هر روی اختلاف نظر درباره شیوه اداره سهام عدالت ممکن است ادامه داشته باشد، اما یک اصل نباید محل اختلاف قرار گیرد و آن اینکه سهام عدالت برای مردم ایجاد شده است و تصمیم‌گیری درباره آن باید در نهایت به حفظ حقوق، افزایش ثروت و تقویت نقش اقتصادی صاحبان اصلی آن منجر شود، اگر این اصل در مرکز سیاستگذاری باقی بماند، اختلاف دیدگاه‌ها می‌تواند به اصلاح سازوکارها و افزایش کارآمدی منجر شود، اما اگر اختلافات مدیریتی خود به هدف تبدیل شود، هزینه آن را همان مردمی خواهند پرداخت که قرار بود سهام عدالت سهمی از ثروت اقتصادی کشور را به آنان منتقل کند.